

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری 1: بررسی اشکالات وارده بر مبنای مشهور پیرامون اخبار «من بلغ»

بحث در اشکالاتی بود که بر تفسیر مشهور و برداشت مشهور از اخبار «من بلغ» شده؛ عرض کردیم تا حالا سه اشکال را بیان کردیم

یادآوری 2: اشکال چهارم بر نظریه مشهور: از کدام قسمت از اخبار من بلغ خصوص مستحبات را استفاده کردید؟ در اینجا عناوینی وجود دارد که اعم از مستحبات و واجبات است!

اشکال چهارم این است که از مشهور سؤال می شود که شما از کجای این اخبار «من بلغ» خصوص مستحبات را به دست آوردید؟ ما در این اخبار «من بلغ» عناوینی داریم مثل عنوان «ثواب»، «خیر» و «فضیلت» که اینها هم در مستحبات و هم در واجبات استعمال می شوند و شما چه قرینه ای دارید که این روایات می آید اخبار داله بر استحباب اگر ضعیف السند باشد آن را حجت قرار می دهد؟ اگر ما بخواهیم طبق مشی شما عمل کنیم باید بگویم این اخبار «من بلغ» مطلقا می آید اخبار ضعیفه را حجت قرار می دهد.

بررسی برخی موارد روایی و قرآنی، که در خصوص و اعم از مستحبات و واجبات استعمال شده اند

حالا توضیح مطلب این است که: ما وقتی کلمه «خیر» را و یا کلمه «ثواب» را بررسی می کنیم می بینیم که هم در مستحبات استعمال شده و هم در واجبات. کلمه «خیر» در واجبات همچون: «فَإِنْ تَنْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (توبه 3) توبه یک واجب است و عنوان استحباب را ندارد و یا کلمه «خیر» در مستحبات همچون: «وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ» (بقره 184) که در استحباب استعمال شده؛ البته گاهی اوقات هم در اعم از واجب و استحباب استعمال شده مانند «وَمَا تَقْدِمُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ» (بقره آیه 110).

خوب در این موارد کلمه «خیر» گاهی در واجب و گاهی در مستحب و گاهی در اعم استعمال شده. در اخبار «من بلغ» داریم

«مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى (شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ)». در اینجا کلمه «خیر» اعم از واجب و مستحب است و اگر شما بخواهید بگویید اخبار «من بلغ» می آید اخبار ضعیفه را حجت قرار می دهد؛ پس چرا می آید در خصوص مستحبات این مطلب را بیان می کنید؟ در اینجا یک روایتی از امام صادق وجود دارد که از وجود پیامبر گرامی اسلام، آن حضرت نقل می کند که پیامبر(ص) فرمود:

«مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَاباً فَهُوَ مُنْجَزُهُ لَهُ وَ مَنْ أُوْعِدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَاباً فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ» (وسائل الشیعة ج 1 ص 81)، پس «مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَاباً» اطلاق دارد لذا «مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَاباً» یعنی این عمل چه عمل واجب و چه عمل مستحب. اگر خدا بر یک عملی وعده ثواب داد خدا عمل می کند به این وعده خودش و قطعی و محقق می کند. و بعد در مقابل دارد «وَ مَنْ أُوْعِدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَاباً فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ». اگر خدا در یک موردی وعده عقاب داد اختیار دارد و می تواند آن عقاب را انجام بدهد می تواند آن عقاب را انجام ندهد. خوب این خود قرینه مقابله «وَ مَنْ أُوْعِدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَاباً» این قرینه می شود بر این که آن قسم اول یعنی «مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَاباً» این اطلاق دارد. ثواب هم در واجب می آید و هم در مستحب می آید پس هم عنوان «ثواب» و هم عنوان «خیر» اینها در این روایات اطلاق دارد و اشکال مهم بر مشهور البته یکی از اشکالات همین است که شما از کجای این اخبار «من بلغ» آمدید مسئله استحباب را استفاده کردید و استفاده کردید تسامح در ادله مستحبات و ادله سنن را؟ پس اگر روی کلمه «ثواب» یا کلمه «خیر» تکیه می کنید اینها عمومیت دارد. این هم ظاهراً اشکال چهارمی بود که بیان کردیم.

ایراد بر اشکال چهارم و دفاع از مشهور: در افعال الزامیه، بیان برای شارع واجب است اما در افعال غیر الزامی چنین وجوبی وجود ندارد البته اینجا ممکن است که از مشهور دفاع کرد که این در ذیل حدیث که دارد «(وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَقُلْهُ)» در باب واجبات بیان برای خدا واجب است یعنی اگر یک فعلی الزامی است و ملاک لزومی دارد شارع باید در اینجا بیان کند اما در افعال استحبابی می تواند بیان کند می تواند بیان نکند چون عنوان استحبابی را دارد شاید بشود از مشهور دفاع کرد بگوییم روی این کلمه «(وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَقُلْهُ)» اینها می خواهند تکیه کنند بگویند خوب حالا اگر در یک فعل «خیری» یک «ثوابی» به گوش انسان رسید و انسان هم انجام داد اینجا خدا این ثواب را به او عنایت می کند ولو این که خدا و رسول نفرموده باشند؛ واجب به حسب اولی بیانش لازم است مگر اینکه مانعی وجود داشته باشد و الا به حسب اولی بیانش لازم است.

اشکال متفرع بر اشکال چهارم(اشکال پنجم): اگر اخبار من بلغ در خصوص مستحبات باشد در این صورت نسبت بین این اخبار و ادله حجیت خبر واحد عام و خاص مطلق می شود و اگر در اعم باشد در این صورت نسبت می شود اعم و اخص من وجه و یا تباین

اگر اشکال چهارم را پذیرفتیم این اشکال بعدی هم به وجود می آید. البته مهمترین و بهترین اشکال اشکال دوم است و در کلمات قوم نیست که بین این مبنا و مبنای اینکه احکام تابع مصالح و مفاسد است جمع نمی شود و این اشکال چهارم در کلمات آقایان عمدتاً آمده اما می توان آن را جواب داد.

و «(وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَقُلْهُ)» قرینه خیلی خوبی است بر اینکه اگر واجب هست واجب را باید شارع بیان کند و نمی شود بگوید «(وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَقُلْهُ)» و دیروز عرض کردیم که فعل ماضی و فعل مضارع خبری بعنوان خبر در مقام

انشا استعمال می شوند و کبری درست است اما در این روایت ظهور در انشا ندارد زیرا در این روایت می گوید: «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ التَّوَابِ عَلَى (شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ) فَعَمَلُهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ ذَلِكَ (وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَقُلْهُ)» مشهور باید این را «فلیعمله» معنا کنند و باید به عنوان انشایی معنا کنند در حالیکه ادعای ما این است که در این مورد ظهور در خبر دارد و ظهور در انشا ندارد.

اگر اشکال چهارم را پذیرفتیم این اشکال بعد هم بوجود می آید و آن اشکال این است که مشهور گفته اند اخبار «من بلغ» مخصص ادله شرایط حجیت خبر واحد است. ادله شرایط می آید می گوید «خبر الواحد حجة» مشروط به این شرایط متعدد است. مثلاً عدالت، ایمان، ضبط و غیر ذلک. مشهور می گویند ادله اخبار «من بلغ» می گوید: الا در مستحبات در قصص و در مواظ اینجا خبر واحد لازم نیست که دارای شرایط باشد. حال اگر ما اخبار «من بلغ» را در خصوص مستحبات قرار دهیم در اینجا نسبت بین این اخبار و ادله اعتبار شرایط، می شود عام و خاص مطلق.

ادله اعتبار شرائط می گوید این شرائط معتبر است مطلقاً چه در واجبات و چه در مستحبات. اخبار «من بلغ» می گوید این شرائط در مستحبات معتبر نیست. اما اگر آمد و گفتیم اخبار من بلغ اعم است یعنی هم مستحب را می گیرد و هم واجب را می گیرد دیگر نسبت بین اخبار «من بلغ» و ادله اعتبار شرایط، عام و خاص مطلق نمی شود بلکه نسبتش می شود عام و خاص من وجه یا اصلاً تباین اصلاً می شود؛ اینجا عنوان تباینی را پیدا می کند.

محقق نائینی: در صورت اختصاص اخبار من بلغ به مستحبات، بین آنها و ادله شرائط حجیت خبر واحد تعارض می شود و برای رفع تعارض باید با تقدم این اخبار بر ادله، از ادله شرائط رفع نمود زیرا برخی از این ادله عامند و برخی در خصوص مستحبات اند.

این عبارت مرحوم نائینی را عرض کنیم در کتاب «اجود التقريرات» این عبارت آمده ایشان می فرماید که: «و حينذ» یعنی حالایی که گفتیم اخبار «من بلغ» دلالت بر تسامح در ادله سنن دارد و اختصاص به مستحبات دارد «فيقع المعارضة بينها وبين ما دل على اشتراط العدالة والوثوق مثلاً في حجية الخبر». معارضه واقع می شود «و لکنه مع ذلك لا بد من تقديم هذه الاخبار و رفع اليد عن دليل الاشتراط في موارد ما كان من أدلة الاشتراط من قبيل قوله تعالى إن جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا أو غير المفيد لاشتراط العدالة مطلقاً»

یعنی هم در واجبات هم در مستحبات «فوجه تقديمها عليه واضح فإن هذه الأخبار أخص من تلك الأدلة». اخبار «من بلغ» از این آیه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» یا ادله ای که می آید عدالت را معتبر می کند اخص است. اخص است یعنی آن آیه هم در واجبات و هم در مستحبات است و اخبار «من بلغ» فقط در خصوص مستحبات است. «فإن هذه الأخبار أخص من تلك الأدلة فيقدم عليها بالأظهرية». این از راه اظهریت مقدم می شود. بعد می فرماید: برخی از شرائط حجیت است که دلیل آنها را که نگاه می کنیم «و أما ما كان منها دالاً على اشتراط شرط مخصوص في خصوص موارد و هي الأحكام الغير الإلزامية حتى يكون النسبة بينهما التباين». مرحوم نائینی می فرماید ما در ادله ای که می آید شرائط حجیت خبر واحد را ذکر می کند اینها دو دسته اند: یک دسته ادله ای که می آید دلالت را معتبر می کند و مطلقاً هم معتبر می کند. یعنی چه در واجبات و چه در مستحبات. اما می فرماید یک قسم دومی از این ادله هست که می آید در خصوص مستحبات و در خصوص احکام غیر الزامی یک سری شرائط را معتبر می کند.

مناقشه بر نظر محقق نائینی: پس از تفحص، به ادله حجیت خبر واحدی که اختصاص به مستحبات داشته باشد، برخورد نکردیم

ما هر چه فحص کردیم در میان ادله حجیت خبر واحد از سیره عقلائییه از سیره نباء آیه نفر از آیه ذکر و از روایات، دلیل این چنینی پیدا نکردیم که یک دلیلی بیاید یک شرطی را در خصوص مستحبات مثلاً بیان کند؛ ما پیدا نکردیم و نمی دانیم مرحوم نائینی اینجا مقصودشان از این شرط چیست؟. حالا شما هم در کتب ببینید کسی این را توضیح داده مثلاً قرینه ای مطلب دیگری در کلمات نائینی بر این معنی وجود دارد یا نه؟.

محقق نائینی: نسبت بین ادله حجیت و اخبار من بلغ تباین است ولی اصحاب به اخبار من بلغ عمل می کردند لذا معارضش از اعتبار ساقط می شود

نائینی می فرماید یک سری ادله این چنینی اگر بود نسبت بین او و بین اخبار «من بلغ» می شود نسبت تباینی. حالا عرض ما این است که حالا که آمدیم اصل این اشکال چهارم را نپذیرفتیم و گفتیم اساساً اخبار «من بلغ» اطلاق دارد هم در واجبات و هم در مستحبات. ادله شرائط هم اطلاق دارد هم در واجبات است و هم در مستحبات. نسبت می شود نسبت تباین. نسبت تباین یعنی ادله شرائط می گوید در واجبات و مستحبات عدالت و وثوق معتبر است ولی اخبار «من بلغ» می گوید در واجبات و مستحبات عدالت معتبر نیست وثوق معتبر نیست. پس نسبت می شود نسبت تباین. آنوقت نکته ای که از کلام نائینی اینجا می خواهیم به آن اشاره کنیم این است. ایشان می فرماید اگر نسبت نسبت تباینی شد این اخبار من بلغ «معمول بها عند الأصحاب» است و اصحاب به این اخبار عمل کردند. چون به آن عمل کردند پس آن معارضش از اعتبار ساقط می شود.

مناقشه بر نظر محقق نائینی: عمل اصحاب به اخبار من بلغ اختصاص ندارد بلکه به هر دو عمل کردند لذا عمل اصحاب دلیل تقدم اخبار نیست

خوب جواب ما این است که به هر دو دسته عمل شده. اینجا عمل اصحاب، اصحاب هم به آن ادله ای که می آید شرائط خبر را مطرح می کند عمل کردند هم به این اخبار «من بلغ» عمل کردند. این عمل اصحاب اختصاص ندارد به اخبار من بلغ. اگر ما آمدیم گفتیم نسبت، نسبت تباینی است؛ دیگر شما نمی توانید بیاوید از این راه که اخبار «من بلغ» مورد عمل اصحاب است لذا مقدم بشود بر آن ادله اعتبار شرائط. بلکه ادله اعتبار شرائط هم «معمول به عند الاصحاب» است و از این جهت فرقی بین اینها نیست. البته محقق نائینی تقریباً ادعایشان این است که از آیات ما استفاده می کنیم شرطیت عدالت را مطلقاً و ایشان این حرف را نسبت به روایات و ادله ای می زند که در خصوص مستحبات یک شرطی را بیان می کند و عرض کردم ما فحص کردیم تا ببینم کدام دلیل می آید یک شرطی را در خصوص مستحبات بگوید یک امر مستحبی بود مثلاً شرط عمل به یک روایتی که دلالت بر استحباب دارد مثلاً چنین چیزی است؛ خلاصه اینکه: محقق نائینی می گوید ادله حجیت خبر واحد دو دسته است: یک دسته هم در الزامیات و هم در غیر الزامیات مثل آیات، آیات همچون آیه نبا و آیه نفر می گوید عدالت و وثوق معتبر است هم در الزامیات و هم در غیر الزامیات دسته دوم که اشاره به روایات دارد در برخی از روایات ما برای خصوص موارد غیر الزامی (یعنی مستحب) یک شرطی ذکر شده ایشان می گوید ما اینجا از آن روایات رفع ید می کنیم بر اثر معارضه و به اخبار من بلغ عمل می کنیم چون اخبار من بلغ مورد عمل اصحاب واقع شده؛

نظر مختار: اگر اخبار من بلغ اختصاص به مستحبات دارد پس اشکال چهارم از اساس درست نیست و به قرینه «لَمْ يَقُلْهُ» اخبار من بلغ، اختصاص به مستحبات دارد و اگر اختصاص به مستحبات ندارد اشکال چهارم وارد است.

پس از میان این اشکالها، اشکال چهارم که حالا بر اشکال چهارم هم همین مسئله ی نسبت بین این اخبار «من بلغ» و ادله اعتبار شرائط را بررسی کردیم این اشکال چهارم از اساس درست نیست. به نظر ما اخبار «من بلغ» اختصاص به مستحبات دارد. آن عبارت «وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ» قرینه خیلی خوبی است که این در مورد مستحبات است. و اگر گفتیم که اعم از مستحب و واجب هست آن وقت هم اشکال چهارم وارد هست و هم دیگر نسبت بین این اخبار و ادله اعتبار شرائط عام و خاص مطلق نمی شود.

اشکال ششم بر نظریه مشهور: طبق نظر مشهور، بلوغ در من بلغه باید عام باشد یعنی چه از طریق معتبر عقلایی شرعی یا به طریق غیر معتبر در حالیکه این بلوغ که داعی بر عمل می شود باید به طریق معتبر صحیح باشد نه غیر معتبر

اشکال ششم این است که این «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ» مشهور اگر بخواهند برای مدعیان استدلال کنند باید این بلوغ را مطلق قرار بدهند و بگویند «مَنْ بَلَغَهُ» «بلغه سواء بطریق معتبر عقلایی شرعی ام بطریق غیر معتبر». به طریق غیر معتبر. باید بگویند بلوغ در این روایت «مَنْ بَلَغَهُ» اعم است و اطلاق دارد. در حالی که «ربما یحتمل» که این کلمه بلوغ در اینجا چون این بلوغ می خواهد داعی برای ایجاد عمل بشود چون می گوید وقتی به آن رسید این کار را انجام می دهد «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى (شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ) فَعَمِلَهُ» یعنی این بلوغ و رسیدن این خبر انگیزه شده که این کار را انجام بدهد. «ربما یحتمل» بلکه «یقال» که این بلوغ یعنی بلوغ به یک طریق معتبر صحیح. یعنی اگر به یک طریق معتبر صحیح این خبر به گوش رسید و این شخص آمد به داعی رسیدن به این ثواب این فعل را انجام داد خداوند ثواب را به او می دهد ولو این که در واقع هم چنین ثوابی برای آن مترتب نباشد.

قرینه بر اشکال ششم: مساله حرمت تشریع و افترا قرینه است بر اینکه باید بلوغ به طریق معتبر صحیح و عقلایی باشد

حالا آیا بر این احتمال ما یعنی احتمالی که روی این اشکال دارد مطرح می شود که مراد از بلوغ، بلوغ از طریق معتبر صحیح و عقلایی است آیا قرینه ای هم وجود دارد یا نه. بعید نیست که ما بتوانیم که مسئله تشریع و مسئله افترا را قرینه بر این معنا قرار بدهیم. ما شکی نداریم که «تشریع محرمٌ بادلۃ الاربعۃ» و نیز شکی نداریم که «تشریع و افتراء علی الله قبیح عقلاً».

این همه هم در آیات و روایات نسبت به این معنی مذمت شده و برخورد شده البته خیلی هم برخوردهای سنگینی نسبت به تشریع و افترا در شریعت ما وجود دارد. خوب شارعی که تشریع را این چنین حرام کرده و افترا این چنین عقلاً قبیح است، آیا این شارع می گوید که خوب حالا اگر همین طوری به گوش شما رسید که بر فلان عمل صد هزار رکعت ثواب مترتب است و همین طور به گوش شما خورد و شما هم این عمل را انجام دادید شارع هم می آید این ثواب صد هزار رکعت را به شما بدهد!!!؟ این خیلی مشکل است. ما اگر این چنین بخواهیم مطرح کنیم گرفتار تشریع می شویم و گرفتار «افتراء علی الله» می شویم و این

قابل قبول نیست خود همین را قرینه قرار بدهیم برای انصراف. بگوییم چون تشریع قبیح است و افترا قبیح و حرام است؛ پس این بلوغ در این روایات یعنی بلوغ به یک طریق معتبر صحیح.

«مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ» یعنی «بلغه بطریق معتبر صحیح» حالا اگر از طریق معتبر به گوش او رسید و بعداً معلوم شد در واقع چنین چیزی نیست خدا آن کسی را که آمده این عمل را انجام داده ثواب را به او می دهد. و شارع می خواهد بگوید اگر به طریق معتبر به گوش شما رسید بر فلان عمل ثوابی مترتب است. و حالا این نکته را عرض کنم در مسجد مقدس جمکران که واقعاً هم به جهت اصل مسجدیت و هم به جهت انتصابی که الآن پیدا کرده خود این صبغه ای که الآن پیدا کرده این خودش کفایت در لزوم احترام مضاعفش را دارد.

ولی روایتی آنجا نقل شده که «من صلی فیها فکانما صلی فی المسجد الحرام». خوب این به طریق رویا هم بوده یعنی به طریق غیر معتبر حال آیا واقعاً می شود به طریق غیر معتبر به این روایت عمل کرد؟ خوب اگر این باشد پس هر کسی از راه رسید و گفت آقا اگر کسی نگاه به این مسجد کند ملائکه فلان می کنند. و می شود صد روایت دیگر هم اگر کسی خدای ناکرده خدا ترس نباشد می تواند جعل کند و ما روایات زیادی داریم که ثواب یک رکعت نماز در مسجد الحرام مقابل با صد هزار رکعت است البته در بعضی از روایات یک میلیون هم دارد بعد در مسجد النبی، بعد مسجد کوفه. خوب اینها به ترتیب ذکر شده در روایات. اما ما بیاییم بگوییم که ثواب نماز در اینجا معادل آن است؟! آن هم به یک طریق معتبر. طریق معتبر یعنی حسن بن مثله جمکرانی در رجال اسمی از او نیست؟! و این قضیه از طریق رویا هم بوده؟! خوب حالا آن که الآن انتصاب پیدا کرده این یکفی در لزوم احترام مضاعفش؛ ولی آیا الآن فقیه می توانید بگوید که ثواب بر این مترتب است؟

این مساله بسیار مشکل است. یعنی ببینید که شارعی که این همه نسبت به پیامبر می فرماید «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ» این چنین پیامبر را مورد خطاب قرار می دهد که اگر یک کلمه خوب این یک کلمه در واجبات فقط نیست بلکه در مستحباتش هم همین طور است؛ در دین این چنین است که اگر یک چیزی مباح است من حق ندارم بگویم مستحب است. و اگر مستحب است من حق ندارم بگویم مباح است. والا راه برای تشریع باز می شود. و من عرض کردم یکی از بزرگان وقتی از ایشان سؤال کردم شما بر چه ملاک فقهی تصحیح می کنید این قضیه مسجد جمکران را؟ ایشان گفت روی قضیه تسامح در ادله سنن. من همان موقع هنوز این بحث مفصلش را هم مطرح نکرده بودم گفتم خوب این لازمه اش این است که همه افتراءات را بشود با تسامح در ادله سنن درست کرد و همه بدعت ها را بشود با این درست کرد. و این قابل التزام نیست که بگویم شارع بیاید بگوید که هر خبر ضعیفی و هر خبر بی اعتباری اگر آمد گفت فلان عمل مستحب است این حجیت دارد. این مستلزم یک چنین اشکالی است. لذا خود «قبح التشریع و حرمة التشریع» قرینه می شود بر این که ما بیاییم «من بلغه» را بگویم «من بلغه بطریق معتبر» نه این که مطلقاً بیاییم این حرف را بزنیم.

محقق مامقانی: بلوغ در ما نحن فیه، بلوغ به طریق معتبر عقلایی است

یک عبارتی را عرض می کنیم خودتان مراجعه کنید مرحوم مامقانی صاحب کتاب مقباس الهدایة که واقعاً کتاب خیلی ارزشمندی است در جلد اول از این سه جلدی های اخیر صفحه 196 ایشان این مطلب را اینجا تصریح دارد برخی از بزرگان هم از ایشان گرفتند حالا ایشان هم قبلاً از شخص دیگری گرفته من نمی دانم ایشان می فرماید:

«و مجمل المقال فی حمله ان البلوغ فیها لیس هو البلوغ ولو بطریق لا یطمئن به بل المراد به عن بلوغ العقلایی المطمئن به نحو البلوغ فی الالزامیات». این تصریحی است که ایشان هم در اینجا دارد. و حرف، حرف بسیار درستی است. پس این «من بلغه» را نمی توانیم بگوییم اطلاق دارد و «من بلغه» را بگوییم «صرف البلوغ» و مجرد این که به گوش او رسید فلان عمل این قدر ثواب داد. حالا راوی آن کیست؟ حالا یک بچه. خوب اگر مشهور بخواهند به اطلاقش عمل کنند یک بچه اگر آمد گفت این عمل اینقدر

ثواب دارد. می گویم خوب اخبار «من بلغ» شاملش می شود؟! و یا یک دیوانه اگر آمد شما وقتی قرار شد شرائط را همه را بگذاریم کنار، لازم نیست مخبر هم دیگر عاقل باشد و یک دیوانه اگر آمد گفت این عمل اینقدر ثواب دارد «من بلغه شیء من الثواب» شاملش بشود این بسیار امر بعیدی است. و مشهور می گویند وقتی این چنین شد این عمل می شود مستحب و شما «بقصد الاستحباب» انجام بده و دیروز عرض کردم طبق نظر مشهور مجتهد فتوا می دهد به استحبابش یعنی اگر یک خبر ضعیفی آمد گفت مستحب و این ثواب بر آن مترتب است این فقیه می تواند بر طبقش فتوا دهد و بحث رجا در اینجا مطرح نیست

نظر مختار: نتیجه معنایی که مشهور برای اخبار من بلغ کردند صحیح نیست

پس ببینید این هم یک اشکال مهم دیگری است که در اینجا است و به نظرم من برای آقایان روشن است برای من که دیگر مساله «كالشمس فی رابعة النهار» است که اساسا این معنایی که مشهور برای اخبار «من بلغ» کردند و این نتیجه ای که گرفتند درست نیست؛

جلسه آتی بررسی نظر محقق انصاری و خراسانی

حالا فردا نظریه مرحوم آخوند و مرحوم شیخ را می خواهیم بررسی کنیم حتما پیش مطالعه کنید.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.